

فهرست

- ترجمه..... ۷
- پاسخ نامه تشریحی..... ۱۹۱
- پایه دهم:**
- درس اول: ذاك هو الله..... ۳۴
- پاسخ نامه تشریحی..... ۱۹۶
- درس دوم: المواعظ العذبة..... ۴۶
- پاسخ نامه تشریحی..... ۱۹۸
- درس های سوم و چهارم:
- مَطَرُ السَّمَكِ وَ التَّعَائِشُ السَّلْمِيُّ..... ۵۵
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۰۰
- درس های پنجم و ششم:
- ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ وَ ذَوَا الْقُرْبَيْنِ..... ۷۰
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۰۵
- درس هفتم: يامن في البحار عجائبه..... ۸۹
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۱۰
- درس هشتم: صناعة التلميع في الأدب الفارسي..... ۹۷
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۱۲
- پایه یازدهم:**
- درس اول: من آيات الأخلاق..... ۱۰۵
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۱۴
- درس دوم: في مخبر المعلم..... ۱۱۳
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۱۷
- درس سوم: عجائب الأشجار..... ۱۲۰
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۲۰
- درس چهارم: آداب الکلام..... ۱۲۷
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۲۲
- درس های پنجم و ششم:
- الکذب مفتاح لكل شرّ و آته ماري شميل..... ۱۳۴
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۲۴
- درس هفتم:
- تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية..... ۱۴۵
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۲۸
- پایه دوازدهم:**
- درس اول: الذين و التدئين..... ۱۵۵
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۲۹
- درس دوم: مكة المكرمة و المدينة المنورة..... ۱۶۴
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۳۱
- درس سوم: الكتب طعام الفكر..... ۱۷۱
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۳۴
- درس چهارم: الفرزدق..... ۱۷۸
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۳۷
- درك مطلب..... ۱۸۴
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۳۹
- پیوست ها..... ۲۴۳
- آزمون های جامع..... ۲۶۳
- پاسخ نامه تشریحی..... ۲۸۹
- پاسخ نامه کلیدی..... ۳۰۸



ترجمه

برای حل تست‌های ترجمه، ابتدا باید نکاتی پیرامون ترجمه اسم و فعل و حتی کاربرد برخی از نکات قواعدی در ترجمه را، بدانیم و براساس این نکات به حل سؤالات ترجمه بپردازیم. بنابراین ابتدا نکات بسیار کلیدی و مهمی را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نکات ترجمه

الف) نکات ترجمه اسم

۱) **معرفة و نكرة**: اگر اسمی در عربی معرفة باشد، حتماً باید در فارسی نیز معرفة ترجمه شود و اگر اسمی در عربی نكرة باشد حتماً باید در فارسی نیز نكرة ترجمه گردد.

مثال خزائن علوم معرفة شمیر معرفة
 معرفة به اضافه معرفة به اضافه
 معرفة

گنجینه‌های علوم تو ✓
 معرفة

گنجینه‌هایی از علوم تو ✗
 نكرة

رجل (نكرة) ← مردی - یک مرد (نكرة) ✓
 مرد (معرفة) ✗

کتاب (معرفة) ✓ ← کتاب (معرفة)
 کتابی (نكرة) ✗ ← کتابی (نكرة)

خواست هست که!

۱- ترجمه اسم نكرة در فارسی همراه با یک ابتدا (یک مرد) یا «ی» انتها (مردی) می‌باشد، اما اسم معرفة در ترجمه نباید با نشانه‌های ذکر شده همراه باشد.

۲- اگر اسم نکره‌ای در جمله به کار رود و دوباره همان اسم به صورت معرفة بار دیگر در جمله استفاده شود، در ترجمه جمله، اسم معرفة را با اسم‌های اشاره «این، آن» همراه می‌کنیم.

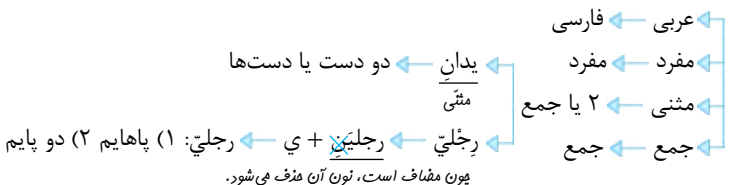
مثال رأيت أفراساً. كانت الأفراس جنب صاحبها.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

۳- اگر اسم نکره در نقش «خبر» بیاید، دیگر نیازی به آوردن علامت نکره ندارد:

مثال فریقنا فائزٌ ← تیم ما برنده است. العلم کثیرٌ ← علم گنج است.
 فیر علم

۲) **تعداد اسم**: تعداد اسم در زبان عربی و فارسی حتماً باید با هم تطابق داشته باشند:



۳) کم یا زیاد کردن اسم یا ضمیر: در تست‌های ترجمه هرگونه کم یا اضافه کردنی خطا می‌باشد، به ویژه کم یا اضافه کردن ضمیرهای متصل نصبی و جزئی (ه، هما، هم، ها، هما، ...)

۴) ترجمه اسم اشاره: بدانید ترجمه اسم اشاره در جمله، به خودش هیچ ارتباطی ندارد بلکه به اسم بعد از آن مرتبط است:

الف) اسم اشاره + اسم ال داز: در این شرایط این اسم‌ها یک گروه اسمی هستند و اسم اشاره صد درصد در این حالت به صورت مفرد ترجمه می‌گردد.

مثال هؤلاء الطلاب ← این دانش‌آموزان

ب) اسم اشاره + اسم بدون ال: در این شرایط اگر اسم بدون «ال»، مفرد باشد اسم اشاره هم مفرد ترجمه می‌شود و اگر اسم بدون «ال» جمع باشد، اسم اشاره هم جمع ترجمه می‌گردد و به طور کلی در این شرایط اسم بدون «ال» در هر تعدادی باشد، اسم اشاره نیز در همان تعداد ترجمه می‌گردد.

مثال هؤلاء طلاب ... ← این‌ها دانش‌آموزانی هستند که ...

جمع جمع

هذه أشجارٌ ... ← این‌ها درختانی هستند که ...

جمع جمع

به تست‌های زیر دقت کنید.

تست ۱ عَيْنِ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

«هذا الأمر واضح. هؤلاء طلابٌ مجتهدون فالناس يكرمونه!»

۱) این امری واضح است، این‌ها دانش‌آموزانی کوشا هستند پس مردم آن‌ها را گرامی می‌دارند!

۲) این امر واضح است، این‌ها دانش‌آموزان کوشایی هستند پس مردم آن‌ها را گرامی می‌دارند!

۳) این امر واضحی است، این دانش‌آموزان کوشا هستند پس مردم ایشان را گرامی داشته‌اند!

۴) این امر واضح است، این دانش‌آموزان کوشا هستند و مردم را گرامی می‌دارند!

پاسخ گزینه «۲» هذا الأمر ← ترجمه ← این امر ← این امری (غلط) (رد گزینه ۱)

هؤلاء طلابٌ ← ترجمه ← این‌ها دانش‌آموزانی هستند ← این دانش‌آموزان (غلط) (رد گزینه‌های ۳ و ۴)

تست ۲ عَيْنِ الْخَطَأِ:

۱) أولئك طلابٌ مُجْتَدُونَ يَحْتَرَمُونَ زُمْلَانَهُمْ! آنان دانش‌آموزان کوشایی هستند که به هم‌شاگردی‌هایشان احترام می‌گذارند.

۲) هؤلاء الأمهات يُرَبِّينَ بناتهنَّ على أساس الإسلام! این‌ها مادرانی هستند که دخترانشان را بر پایه اسلام تربیت می‌کنند!

۳) أولئك المؤمنون يُصَلُّونَ على النبي ﷺ في صَلَاتِهِمْ! آن مؤمنان در نمازشان بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند!

۴) هؤلاء رجال أكرموني لِأَنِّي أُصِيدُ لَهُمْ! این‌ها مردانی هستند که مرا گرامی داشتند چرا که من برایشان شکار می‌کنم!

پاسخ گزینه «۲» هؤلاء الأمهات ← ترجمه ← این مادران (این‌ها مادرانی هستند که ...) غلط است.

۵) اسم ال‌دار + اسم موصول: هرگاه اسم ال‌دار + اسم موصول خاص داشته باشیم، در این شرایط اسم موصول خاص به صورت «ایکه» یا «که» ترجمه می‌شود.

مثال رَأَيْتُ الرَّجُلَ الَّذِي ذَهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ ← دیدم مردی را که به مسجد رفت.

۶) ثبات کلمه: اگر کلمه‌های اسم باشد در فارسی هم باید اسم ترجمه شود و اگر کلمه‌ای فعل باشد، به صورت فعل باید ترجمه گردد.

مثال اليوم حاولتُ كثيراً ← امروز زیاد تلاش کردم. (✓) تلاش امروزم زیاد بود. (✗)

فعل
فعل
اسم

۷) نحوه ترجمه گروه‌های اسمی در عربی و فارسی

۱) اگر یک گروه اسمی در عربی یکنواخت باشد یعنی همگی ترکیب اضافی یا همگی ترکیب وصفی تشکیل دهند در فارسی نیز دقیقاً مطابق با همان ترتیب عربی ترجمه می‌شود.

مثال أهُمَّ تَعْلِيمَاتِ مَعَلِّمِي ... (مهم‌ترین آموزش‌های معلم من ...)

تذکر چون گروه‌های اسمی دواسمی همیشه یکنواخت هستند، پس ترتیب ترجمه گروه‌های دواسمی در عربی و فارسی همیشه باید یکسان باشد و اگر جابه‌جا شوند خطاست.

مثال أفضل الطلاب: ۱- دانش‌آموزان برتر ✗ ۲- برترین دانش‌آموزان ✓

۲) اگر یک گروه اسمی تلفیقی داشته باشیم (گروه اسمی که در آن مضاف‌الیه و صفت با هم وجود داشته باشند) در ترجمه فارسی ابتدا صفت و سپس مضاف‌الیه می‌آید اما در عربی همیشه ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت ترجمه می‌شود و مهم‌ترین این ساختارها در عربی به ترتیب زیر می‌آید:

۱- اسم + ضمیر + اسم ال‌دار: طلابهم المجتدون ← (۱، ۳، ۲) (دانش‌آموزان کوشای آن‌ها)

(۱) مضاف‌الیه (۲) مضاف‌الیه (۳) صفت

۲- اسم + اسم ال‌دار + اسم ال‌دار:

(۱) مضاف‌الیه (۲) مضاف‌الیه (۳) صفت

مثال ۱) قطرات الماء الصغيرة: (۱، ۳، ۲) قطره‌های کوچک آب

۲) طعم الحياة الحقيقية: (۱، ۲، ۳) طعم زندگی حقیقی

تذکر در زبان عربی صفت با موصوف باید در **جامع** ← عدد (تعداد)، کاملاً تطابق داشته باشد؛ لذا در حالت دوم اگر:

جنس اعراب معرفه، نکره

صفت در «جامع» (به ویژه جنس و عدد) با اسم اول هم‌خوانی کند، به اسم اول برمی‌گردد و باید در کنار اسم اول ترجمه شود (۱، ۳، ۲) و اگر صفت در «جامع» (به ویژه جنس و عدد) با اسم دوم هم‌خوانی کند به اسم دوم برمی‌گردد و باید در کنار اسم دوم (۱، ۲، ۳) ترجمه گردد و البته اگر صفت هم با اسم اول و هم با اسم دوم تطابق کند می‌تواند به هر دو صورت ترجمه گردد.

مثال مقالات المجلات الطبية ← (۱) مقاله‌های مجله‌های پزشکی
 ← (هر دو صحیح است.)
 ← (۲) مقاله‌های پزشکی مجله‌های

مضاف‌الیه صفت

در عبارت «مقالات المجلّات الطّبیّة»، کلمه «الطّبیّة» صفت است و از نظر جنس و تعداد هم با «مقالات» و هم با «المجلّات» تطابق دارد و از نظر معرفه یا نکره بودن نیز همگی معرفه هستند. (مقالات معرفه به اضافه، «المجلّات» و الطّبیّة معرفه به ال) لذا الطّبیّة هم می‌تواند صفت مقالات و هم می‌تواند صفت المجلّات باشد و چون در فارسی نیز هر دو حالت معنی می‌دهد بنابراین هر دو ترجمه می‌تواند صحیح باشد.

۸) **هناك**: «هناك» در ابتدای جمله اسمیه همواره «وجود دارد» ترجمه می‌شود.

۹) **لـ مالکیت**: «لـ» مالکیت که عموماً در ابتدای جمله و همیشه قبل از اسم می‌آید «برای» ترجمه نمی‌شود بلکه به معنی «داشتن» می‌باشد.

مثال له کتاب. ← برای او، کتابی است. (ترجمه کم کاربرد)
 ← او کتابی دارد. (ترجمه بهتر)

۱۰) **عند**: «عند» نیز وقتی مفهوم مالکیت می‌دهد، «داشتن» ترجمه می‌شود.

مثال عندی طلابّ مجتهدون (دانش‌آموزان پرتلاشی دارم)

۱۱) **کان + لـ (مالکیت) عند**: دقت داشته باشید (فعل کان + لـ (مالکیت)) عند به معنای داشتن در زمان گذشته ترجمه می‌شود. **مثال** کان لهُ کتاب ← او کتابی داشت.

تست عین الأصحّ والأدقّ في الجواب للترجمة أو التّعريب أو المفهوم:

«هناك كثير من الموضوعات المجهولة في الطّبیّة، علينا أن نقوم بأبحاث علميّة لاكتشافها!»

۱) آن‌جا موضوعات نامعلوم بسیاری در طبیعت است که باید برای کشف آن‌ها دست به تحقیقاتی علمی می‌زدیم!

۲) موضوعات ناشناخته بسیاری در طبیعت وجود دارد که باید تحقیقاتی علمی را برای کشف آن‌ها انجام دهیم!

۳) مسائل مجهول بسیاری در طبیعت می‌باشد که باید به خاطر کشف آن‌ها اقدام به بحث‌هایی علمی کنیم!

۴) موارد مجهول بسیاری در طبیعت وجود دارد که به تحقیقاتی علمی برای اکتشاف آن‌ها پرداخته‌ایم!

پاسخ گزینه «۲» هناك در ابتدای جمله، «وجود دارد» ترجمه می‌شود.

رد گزینه (۱): هناك ← آن‌جا ترجمه نمی‌شود.

رد گزینه (۳): هناك (وجود دارد) ترجمه نشده است.

رد گزینه (۴): نقوم (مضارع) ← پرداخته‌ایم (ماضی) غلط است.

۱۲) **لاى نفي جنس**: «لاى نفي جنس (لا + اسم) همواره به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌گردد.

مثال لا جهاد كجهاد النفس: هیچ جهادی مانند جهاد نفس نیست.

۱۳) **اسم منسوب**: در زبان عربی اسم منسوب (اسم + ی) همان صفت نسبی فارسی نامیده می‌شود

که باید حتماً به صورت صفت نسبی ترجمه گردد.

مثال الآيات القرآنية ← آیات قرآن × (ترجمه نادرست)

← آیات قرآنی ✓ (ترجمه صحیح)
 اسم منسوب

۱۴) **علی + ضمیر**: «علی + ضمیر اسم» در ابتدای جمله به معنی «باید» ترجمه می‌شود و اگر بعد از آن فعل منفی باشد این ترکیب «ناید» معنی می‌شود و همچنین «يَجِبُ» به معنی باید (واجب است) ترجمه می‌گردد.

ب) نکات ترجمه فعل

در حل تست‌های ترجمه به زمان فعل‌ها، فاعل، مفعول، صیغه فعل و معلوم و مجهول بودن آن بسیار دقت کنید.

زمان فعل‌ها

- ۱- مشتقات کان + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)
- ۲- مشتقات کان + مضارع ← ماضی استمراری (می‌رفت)
- ۳- قد + ماضی ← ماضی نقلی (رفته است)
- ۴- قد + مضارع ← گاهی + مضارع (گاهی می‌رود)
- ۵- مشتقات کان + قد (بی تأثیر) + ماضی ← کان + ماضی ← ماضی بعید (رفته بود)
- ۶- لم + مضارع ← ماضی منفی ← نرفت (لم اول مضارع، ماضی منفی داره 😊)
- ۷- لن + مضارع ← هرگز + مضارع منفی، مستقبل منفی، (هرگز + مستقبل منفی) ← (هرگز نمی‌رود - نخواهد رفت - هرگز نخواهد رفت)
- ۸- لَمَّا + مضارع ← هنوز + ماضی نقلی منفی (هنوز نرفته است)
- ۹- لَمَّا + ماضی ← هنگامی که + ماضی (هنگامی که رفت)
- ۱۰- لم + مشتقات کان + مضارع ← ماضی استمراری منفی (نمی‌رفت)
- ۱۱- لَعَلَّ + مضارع ← شاید + مضارع التزامی (شاید برود)
- ۱۲- لیت + مضارع ← ای کاش + مضارع التزامی (ای کاش برود)
- ۱۳- لیت + ماضی ← ای کاش + ماضی بعید (ای کاش رفته بود)

تذکر در تست‌های ترجمه همواره ماضی ساده و ماضی نقلی می‌توانند به جای یکدیگر به کار روند. **فاعل و مفعول در تست ترجمه**: توجه به فاعل و مفعول در تست‌های ترجمه حائز اهمیت است و همچنین درست ترجمه کردن صیغه فعل از موارد اساسی در تست ترجمه می‌باشد:

مثال أَخَذْتَنِي الدَّهْشَةَ ← (۱) وحشت زده شدم. (غ)
← (۲) وحشت مرا فراگرفت (ص)

در جمله فوق «أَخَذْتُ» فعل و ضمیر «ي» متکلم وحده» مفعول و «الدَّهْشَةَ» فاعل می‌باشد، لذا ترجمه صحیح «وحشت من را فراگرفت» می‌باشد.

توجه به معلوم یا مجهول بودن فعل در تست ترجمه: اگر فعلی در عربی مجهول باشد حتماً در فارسی نیز باید مجهول ترجمه گردد و اگر فعلی در عربی معلوم باشد حتماً در فارسی نیز باید معلوم ترجمه گردد و بدانید نشانه‌های فعل مجهول در زبان عربی عبارتند از:

صدای حرف اول	صدای عین الفعل	
«ئـ»	«يـ»	ماضی
«ئـ»	«عـ»	مضارع

تست ۱ عَيْنُ الْأَصْحِ وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ:

«كُنْتُ قَدْ بَدَأْتُ بِذِكْرِ نَمَازِجٍ مِثَالِيَّةٍ لِأَصْدِقَائِي لِيَجْعَلُوهَا أُسُوةً لِأَنْفُسِهِمْ!»

- (۱) شروع به ذکر نمونه‌هایی و الا برای دوستانم کرده بودم تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند!
 (۲) شروع به یادآوری نمونه‌های ماندگار برای دوستانم کردم تا آن‌ها را برای خود الگو سازند!
 (۳) نمونه‌هایی و الا را ذکر کرده بودم تا دوستانم آن‌ها را برای خود الگو سازند!
 (۴) شروع به یادآوری نمونه‌هایی زیبا برای دوستانم می‌کردم تا آن‌ها را برای خودشان الگویی قرار دهند!
- پاسخ گزینه ۱:** كُنْتُ قَدْ بَدَأْتُ ← از ساختار (كان + قد + ماضی) تشکیل شده که به صورت ماضی بعید باید ترجمه شود (شروع کرده بودم) که فقط این عبارت در گزینه (۱) درست ترجمه شده است.

تست ۲ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) أَحَبُّ أَنْ أَمْضِيَ لَيْلَةً وَاحِدَةً فِي غَابَاتِ مَازَنْدَرَانَ! دوست دارم یک شب را در جنگل‌های مازندران می‌گذرانم!
 (۲) فِي رُؤْيَايَ أَسْمَعُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ! در رویای خود صدایی را شنیدم که مرا به صدق دعوت می‌کرد!
 (۳) الَّذِينَ يَصِيدُونَ الْحَيَوَانَاتِ التَّادِرَةَ لَا يَدْرُكُونَ شُعُورَ الْحَيَوَانَاتِ! کسانی که حیوانات کمیاب را شکار می‌کنند، احساس حیوانات را درک نمی‌کنند!
 (۴) لَمَّا تَأَمَّلَ الطَّلَبُ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ نَجَحُوا! دانش‌آموزانی که قبل از امتحان نیندیشیده‌اند، موفق شدند!
- پاسخ گزینه ۳:** رَدِّ سَائِرِ گزینه‌ها:
 گزینه (۱): أَحَبُّ أَنْ أَمْضِيَ: دوست دارم که بگذرانم ← (می‌گذرانم) غلط است.
 مَشَارِعُ
 گزینه (۲): أَسْمَعُ: می‌شنوم ← (شنیدم) غلط است.
 مَشَارِعُ
 گزینه (۴): لَمَّا تَأَمَّلَ: هنگامی که فکر کردند (اندیشیدند) ← (نیندیشیده‌اند) غلط است.

تست ۳ عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَتَنَاوَلَ مِنْ طَعَامِ لَا أَعْرِفُ صَاحِبَهُ؟ آیا به من دستور می‌دهید از غذایی که صاحبش را نمی‌شناسم بخورم؟
 (۲) دَخَلْتُ فِي رَجُلِي شَوْكَةَ كَبِيرَةٍ وَأَحْسُ بِالْأَلْمِ شَدِيدًا! خار بزرگی در پایم داخل شده و احساس درد شدیدی می‌کنم!
 (۳) جَاءَتْ طَالِبَاتٌ إِلَى الْمَدِيرَةِ لِيَتَكَلَّمْنَ حَوْلَ مَشَاكِلِهِنَّ الدَّرْسِيَّةِ! دانش‌آموزانی نزد مدیر آمدند تا پیرامون مشکلات درسی‌شان صحبت کنند!
 (۴) يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْآخِرِينَ أَنْ يَسْبِقُونَا فِي الْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ! نباید اجازه می‌دادیم که دیگران در عمل به قرآن پیشی بگیرند!
- پاسخ گزینه ۴:** يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ: نباید اجازه دهیم ← نباید اجازه می‌دادیم. غلط است.





الذَّرْسُ الْأَوَّلُ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ

واژگان

رخصیص: ارزان	أَخْرَجَ (مضارع = يَخْرُجُ): خارج کرد، بیرون آورد
راسِب: شکست خورده، رده شده	أَوْجَدَ: پدید آورد
رَقَدَ: خوابید، بستری شد	أَنْعَمَ (مفرد = نعمة): نعمت‌ها
زَانَ (مضارع = يَزِينُ): آراست، زینت داد	أَنْجَمَ (مفرد = نجم): ستاره‌ها
زائر: زیارت‌کننده	أَنْزَلَ (مضارع = يَنْزِلُ): نازل کرد، فروفرستاد
زُجَّاج: شیشه	إِلَى اللَّقَاءِ: به امید دیدار
ذو: دارای	أَرَادَ (مفرد = أُرِيدُ): انسان‌های پست و فرومایه
سافر: مسافرت کرد	أَفْضَلَ (مفرد = أَفْضَلُ): انسان‌های شایسته
شَرَوَ: پاره آتش	بَحَثَ عَنِ (مضارع = يَبْحَثُ، امر: ابْحَثْ): جست‌وجو کرد
شراء: خریدن	بَالِغ: کامل، تمام
صار: شد	بَطَّارِيَّة: باتری
صباح الخیر: صبح بخیر	بَيْع: فروختن
ضیاء: نور	بدایة: شروع
ضغ: بگذار	بعید: دور
ظلمات: تاریکی‌ها	التَّعَارُف: آشناسدن
عفوًا: ببخشید	ثمره: میوه
غصون (مفرد = غُصْنُ): شاخه‌ها	جَذْوَةٌ: پاره آتش
غَيْم (جمع = غَيُوم): ابر	جمیل: زیبا
غالی: گران	حرارة: گرما، حرارت
في أمان الله: در پناه خدا	حَجَر (جمع = أَحْجار): سنگ
فُستآن: لباس زنانه	حزین: ناراحت
فائز: برنده	حَبَّة (جمع = حَبُوب): قرص
قَالَ (مضارع = يَقُولُ، امر = قُلْ): گفت	دَرَر (مفرد = دَرْر): مرواریدها
قاعة: سالن	دلیل: راهنما
قریب: نزدیک	ذالك (اسم اشاره برای دور): آن

قُبِیح: زشت	مُجَدِّد: پرتلاش
کوکب: ستاره	مُجْتَهِد: پرتلاش
لَیْل: شب	ممنوع: غیرمجاز
مُسْتَعِرَة: فروزان	مَطَر (جمع = أمطار): باران
مُنْتَشِرَة: پخش شده	مَطَار: فرودگاه
مُنْهَمِرَة: ریزان	نَضِرَة: تر و تازه
مُقْتَدِر: با قدرت	نَمَتْ (مضارع = تنمو): رشد کرد
مرقَد: قبر، آرامگاه	نَسَائِبَة: زنانه
مُوظَّفین: کارمندان	نَام: خوابید
مع الأَسف: متأسفانه	ناجح: پیروز، برنده
مطار: فرودگاه	نهایة: انتها، پایان
مَلایِس (مفرد = ملبیس، لباس): لباس‌ها	نور: روشنایی
مسرور: شادمان	یَمین: راست
مسموح: مجاز	یسار: چپ
مُسْتَعیناً بـ: با استفاده از	

یادآوری مفاهیم پایه در زبان عربی

مقدمات زبان عربی

بچه‌ها سلام!

با هم به تور مسافرتی خیلی خوب دور زبان عربی شروع می‌کنیم و قول می‌دم بهتون خیلی خوش بگذره و همه زير و همه زبان عربی رو به صورت عمیق یاد بگیرید.

در زبان عربی چهارده صیغه وجود دارد در حالی که در فارسی شش صیغه وجود دارد: هم‌اکنون ضمیرهای زبان فارسی و عربی را به هم تبدیل می‌کنیم:

	عربی		
	مذکر ↓	مؤنث ↓	
مفرد ←	۱- هو (او مرد) للغائب	۴- هي (او زن) للغائبة	فارسی غائب { او (مفرد) آن‌ها (جمع و مثنی)}
مثنی ←	۲- هما (آن دو مرد) للغائبین	۵- هما (آن دو زن) للغائبتین	
جمع ←	۳- هم (آن مردان) للغائبین	۶- هُنَّ (آن زنان) للغائبات	

	مؤنث ↓	مذکر ↓	
		۱۰- أَنْتِ (تو زن) للمخاطبة	
مخاطب {تو (مفرد) {شما (جمع و مثنی)}	۱۱- أَنْتُمَا (شما دو زن) للمخاطبتين	۸- أَنْتُمَا (شما دو مرد) للمخاطبين	← مثنی
	۱۲- أَنْتُنَّ (شما چند زن) للمخاطبات	۹- أَنْتُمْ (شما چند مرد) للمخاطبين	← جمع
متكلم {من (مفرد) {ما (جمع)}	۱۴- نَحْنُ (ما) للمتكلم مع الغير	۱۳- أَنَا (من) للمتكلم وحده	

فعل

اکنون به بررسی ساختار فعل‌های ماضی و مضارع در زبان عربی در صیغه‌های متفاوت می‌پردازیم:

ساختار فعل ماضی: (فعل ماضی فعلی است که در زمان گذشته انجام شده و پایان یافته است.)

- ۱- هُوَ ذَهَبَ ۴- هِيَ ذَهَبَتْ ۷- أَنْتَ ذَهَبْتَ ۱۰- أَنْتِ ذَهَبْتِ ۱۳- أَنَا ذَهَبْتُ
 ۲- هُمَا ذَهَبَا ۵- هُمَا ذَهَبْتَا ۸- أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا ۱۱- أَنْتُمَا ذَهَبْتُمَا ۱۴- نَحْنُ ذَهَبْنَا
 ۳- هُم ذَهَبُوا ۶- هُنَّ ذَهَبْنَ ۹- أَنْتُمْ ذَهَبْتُمْ ۱۲- أَنْتُنَّ ذَهَبْتُنَّ

یه نکته بسیار جالب در هر ۱۴ صیغه ماضی، همان صیغه اول تکرار می‌شود فقط انتهای فعل عوض می‌شود،

پس کافی است نشانه‌های انتهای فعل در صیغه‌های ماضی را **حفظ** کنیم. یک بار با هم نشانه‌های

انتهای فعل ماضی را بررسی و حفظ می‌کنیم:

- ۱- ۱ ۴- تْ ۷- تَ ۱۰- تِ ۱۳- تٌ
 ۲- ۱ ۵- تَا ۸- تُمَا ۱۱- تُمَا ۱۴- نَا
 ۳- ۱ ۶- نَ ۹- تُمْ ۱۲- تُنَّ

از این پس با حفظ‌بودن کدهای شناسایی ماضی می‌توان صیغه آن‌ها را تشخیص داد و آن‌ها را به درستی در صیغه مناسب ترجمه کرد.

مثال عَلِمْتُمْ ← (تم) ← صیغه ۹ (أنتم) (شما مردان) ← شما یاد دادید.

عَلِمْتَا ← (تا) ← صیغه ۵ (هما) (آن دو زن) ← آن دو زن (آن‌ها) یاد دادند.

عَلِمْنَ ← (نَ) ← صیغه ۶ (هُنَّ) (آن زنان) ← آن زنان (آن‌ها) یاد دادند.

ساختار فعل مضارع: (فعل مضارع معادل با زمان حال است و هم‌اکنون در حال انجام می‌باشد.)

- ۱- هُوَ يَذْهَبُ ۴- هِيَ تَذْهَبُ ۷- أَنْتَ تَذْهَبُ ۱۰- أَنْتِ تَذْهَبِينَ ۱۳- أَنَا أَذْهَبُ
 ۲- هُمَا يَذْهَبَانِ ۵- هُمَا تَذْهَبَانِ ۸- أَنْتُمَا تَذْهَبَانِ ۱۱- أَنْتُمَا تَذْهَبَانِ ۱۴- نَحْنُ نَذْهَبُ
 ۳- هُم يَذْهَبُونَ ۶- هُنَّ يَذْهَبْنَ ۹- أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ ۱۲- أَنْتُنَّ تَذْهَبْنَ

به نکته جالبتر در هر ۱۴ صیغه مضارع، همان صیغه اول تکرار می‌شود، فقط ابتدا و انتهای فعل عوض می‌شود، پس کافی است نشانه‌های ابتدا و انتهای فعل مضارع را حفظ کنیم. یک بار با هم نشانه‌های ابتدا و انتهای فعل مضارع را بررسی و حفظ می‌کنیم:

۱- ی	∅	۴- ت	∅	۷- ت	∅	۱۰- ت	یَنَّ	۱۳- ا	∅
۲- ی	اِنْ	۵- ت	اِنْ	۸- ت	اِنْ	۱۱- ت	اِنْ	۱۴- ن	∅
۳- ی	وَنْ	۶- ی	نَ	۹- ت	وَنْ	۱۲- ت	نَ		

از این پس با حفظ‌بودن کدهای شناسایی مضارع می‌توان صیغه‌های آن را تشخیص داد و آن‌ها را به درستی در صیغه‌های مناسب ترجمه کرد.

مثال يُعَلِّمُ (ی - ∅) ← صیغه ۱ (آن مرد) ← او (آن مرد) یاد می‌دهد.

تمرین فعل يُعَلِّمُ را در صیغه‌های هُنَّ، أَنْتُمْ، اَنَا به کار ببرید و ترجمه کنید.

هُنَّ (ی - ن) ← يُعَلِّمْنَ: آن زنان (آن‌ها) یاد می‌دهند.
 أَنْتُمْ (ت - وَنْ) ← تُعَلِّمُونَ: شما مردان (شما) یاد می‌دهید.
 اَنَا (∅ - اَ) ← أَعَلِّمُ: من یاد می‌دهم.

تذکر در فعل مضارع به نشانه ابتدای فعل، حرف مضارعه می‌گویند: **مثال** يُعَلِّمُ
 حرف مضارعه

تذکر دقت کنید در صرف فعل‌ها، حرکت‌ها را تغییر ندهید بلکه فقط ابتدا و انتهای آن را تغییر دهید.

مثال يُعَلِّمُ ← هم (ی ، وَنْ): يُعَلِّمُونَ
يُفْتَحُ ← هم (ی ، وَنْ): يُفْتَحُونَ
يُعَلِّمَانِ ← أنتما (ت ، اِنْ): تُعَلِّمَانِ
تُفْتَحَانِ ← أنتما (ت ، اِنْ): تُفْتَحَانِ

خواست هست که! در فعل‌های مضارع صیغه‌های «هی و أنت» کاملاً یکسان هستند.

در فعل‌های مضارع هما (مؤنث)، أنتما (مذکر و مؤنث) کاملاً یکسان هستند. تفاوت صیغه‌های مشابه در فعل‌های مضارع، با توجه به نشانه‌ها و اسم‌های دیگر موجود در جمله مشخص می‌شود.

تست المُعَلِّمَاتِ تُعَلِّمَانِ الدَّرْسَ فِي المَدْرَسَةِ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ حَوْلَ صِيغَةِ هَذَا الفِعْلِ:

(۱) للمخاطبتين (۲) للغائبتين (۳) للغائبتين (۴) للمخاطبتين

پاسخ گزینه «۳» فعل تُعَلِّمَانِ می‌تواند للمخاطبتين، للمخاطبتين، للغائبتين باشد اما با توجه به جمله، این فعل مخاطب نیست، زیرا نشانه مخاطب در جمله وجود ندارد.
 پس در این جمله صیغه فعل للغائبتين می‌باشد.

در زبان عربی ساختارهای اصلی فعل، ماضی و مضارع می‌باشند و بقیه ساختارها نظیر: امر، نهی، نفی، مستقبل از روی ماضی و مضارع ساخته می‌شوند که اکنون به بررسی ساختارهای امر، نهی، نفی و مستقبل می‌پردازیم:

فعل امر

در زبان عربی فعل امر از فعل مضارع ساخته می‌شود و هم از صیغه‌های مخاطب و هم از صیغه‌های غائب و متکلم ساخته می‌شود که روش ساختن فعل امر در مخاطب با روش ساختن امر در غائب و متکلم با هم متفاوت هستند. پس به ساخت فعل امر دقت کنید:

الف) ساختن فعل امر مخاطب

گام اول حرف مضارعه را از ابتدای فعل مخاطب حذف کنید.

گام دوم انتهای فعل را مجزوم کنید (که در ادامه توضیح می‌دهیم)

گام سوم اگر بعد از حذف (ت) از ابتدای فعل، فعل ناخوانا باشد (یعنی با ساکن شروع شده باشد) یک همزه به ابتدای فعل اضافه می‌کنیم که حرکت این همزه از روی حرکت عین‌الفعل مشخص می‌شود، اگر حرکت عین‌الفعل «ـَ» یا «ـِ» باشد، همزه حرکت «ـِ» می‌گیرد، اگر حرکت عین‌الفعل «ـُ» باشد، همزه هم «ـُ» می‌گیرد.

خواست هست که!

صدای همزه هیچ‌گاه «ـَ» نمی‌شود مگر در یک استثنا که جلوتر راجع به آن صحبت می‌کنیم.

اگر بعد از حذف «ت»، فعل خوانا باشد و با ساکن آغاز نشده باشد، دیگر نباید از همزه استفاده کنیم.

درس مهم: مجزوم کردن فعل مضارع

فعل‌های مضارع را به روش‌های زیر مجزوم می‌کنیم:

ا در صیغه‌های «یذهب (هو)، تذهب (هی)، تذهب (انت)، اذهب (أنا)، تذهب (نحن)» هنگام مجزوم شدن انتهای فعل ساکن می‌شود.

ب در صیغه‌های «یذهب (هَنْ)، تذهب (هَنْ)، تذهب (انتن)» هنگام مجزوم شدن هیچ تغییری در انتهای فعل رخ نمی‌دهد؛ یعنی در این صیغه‌ها مجزوم شده و نشده فعل هیچ تفاوتی با هم ندارند.

ج در بقیه صیغه‌های باقی‌مانده «یذهب (هما)، یذهبون (هم)، تذهب (هما)، تذهبان (أنتما)، تذهبون (أنتم)، تذهبین (أنتی)، تذهبان (أنتما)» هنگام مجزوم شدن «ن» انتهای فعل حذف می‌شود.

حال به بررسی ساخت چند فعل امر می‌پردازیم:

تکرمون (أنتم) ← **تُكْرَمُونَ** فعل خواناست ← (کرموا) چون خواناست همزه نباید بگذاریم.
گراهی بردارید

تکتبین (أنتی) ← **تُكْتَبِينَ** ← **اُكْتَبِي** (چون عین‌الفعل صدای «ـُ» دارد همزه نیز «ـُ» می‌گیرد).
بنویس

تذکر در سه حرف اصلی فعل، به حرف اصلی اول **فَاء‌الفعل**، به حرف اصلی دوم **عین‌الفعل** و به حرف اصلی سوم **لام‌الفعل** می‌گویند.

ب) ساختار فعل امر غائب و متکلم

گام اول به ابتدای صیغه‌های غائب و متکلم یک «لِ» اضافه می‌کنیم.

گام دوم انتهای فعل را مجزوم می‌کنیم.

خواست هست که! به هیچ عنوان در امر غائب و متکلم «الف» به ابتدای فعل اضافه نمی کنیم و هم چنین حرف مضارع «ی، ت، ا و ن» را از ابتدای فعل غائب و متکلم حذف نمی کنیم.

مثال یحاولون (هم) ← یُحاولوا (آن‌ها باید تلاش کنند)

تذکره در ترجمه امر غائب و متکلم در فارسی از لفظ باید استفاده می کنیم.

تمرین از افعال زیر، امر بسازید.

«أَجَاهِدُ - تَنْكَسِرُونَ - تُقَدِّمِينَ - تَجْتَمَعَانِ»

پاسخ أَجَاهِدُ (متکلم وحده): لِأَجَاهِدُ - تَنْكَسِرُونَ (للمخاطبتين): اِنْكَسِرُوا - تُقَدِّمِينَ (للمخاطبة): قَدِّمِي

← للغائبتين: لِيَجْتَمِعَا
تَجْتَمَعَانِ ← للمخاطبتين: اِجْتَمِعَا
← للمخاطبتين: اِجْتَمِعَا

فعل نهی

فعل نهی در زبان عربی از فعل مضارع ساخته می شود و هنگام ترجمه در فارسی به صورت امر منفی ترجمه می شود.

روش ساختن فعل نهی

گام اول در هر ۱۴ صیغه مضارع، به ابتدای فعل یک «لا» اضافه می کنیم.

گام دوم انتهای فعل را مجزوم می کنیم.

مثال تُحاولون (أنتم) شما تلاش می کنید **نهی** ← لا تُحاولوا (أنتم) شما تلاش نکنید.

یُحاولون (هم) آن‌ها تلاش می کنند **نهی** ← لا یُحاولوا (هم) آن‌ها نباید تلاش کنند.

تذکره در ترجمه نهی غائب و متکلم از لفظ نباید استفاده می کنیم.

تذکره در ترجمه نهی مخاطب از لفظ نباید استفاده نمی کنیم بلکه فقط به صورت امر منفی ترجمه می کنیم.

فعل نفی

فعل نفی در زبان عربی هم از ماضی و هم از مضارع ساخته می شود که روش آن به ترتیب زیر است:

ر ساختار نفی ماضی: ما + فعل ماضی ← عَرَفْنَا (نحن) ← ما عَرَفْنَا
شناختیم ← شناختیم

ب ساختار نفی مضارع: لا + فعل مضارع ← نَعْرِفُ (نحن) ← لا نَعْرِفُ
می شناسیم ← نمی شناسیم

خواست هست که! حرف «ما» در عربی یک حرف نفی می باشد که علاوه بر فعل ماضی، می تواند قبل از فعل مضارع یا حتی اسم بیاید و آن‌ها را منفی کند اما حرف «لا» فقط برای منفی کردن فعل مضارع به کار می رود.

مثال و ما تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا الْمُبَشِّرِينَ وَ الْمُنذِرِينَ: و ما پیامبران را جز بشارت‌دهنده و هشداردهنده نمی فرستیم.

یک جمع بندی مهم

بچه‌ها، تا این جا دوتا «لا» با هم یاد گرفتیم که اونا رو کنار هم مقایسه می‌کنیم:

۱- لای نهی: لای نهی + فعل مضارع
 فعل مضارع را مجزوم می‌کند و معنی امر منفی به فعل می‌دهد.
 لای نهی را «عامل» می‌نامند چون بر روی ظاهر فعل بعد، تأثیر می‌گذارد و آن را مجزوم می‌کند.

۲- لای نفی: لای نفی + فعل مضارع
 به فعل می‌دهد.
 لای نفی را «غیرعامل» می‌نامند چون بر روی ظاهر فعل بعد، تأثیر نمی‌گذارد و آن را مجزوم نمی‌کند.

مثال لا یَسْتَعْلَمُونَ (هم) ← لا نفی است ← آن‌ها کار نمی‌کنند.

لا یَسْتَعْلَمُوا (هم) ← لا نهی است ← آن‌ها نباید کار کنند.

فعل مستقبل

فعل مستقبل به زمان آینده دلالت می‌کند که برای ساختن آن از روش‌های زیر استفاده می‌کنیم:

ر مستقبل مثبت: (سَدَ / سَوْفَ) + فعل مضارع

مثال سَيَسْتَعْلَمُونَ (آن‌ها کار خواهند کرد)

ب مستقبل منفی: (لَنْ) + فعل مضارع (انتهای فعل مضارع در این شرایط منصوب می‌شود که در ادامه پیرامون آن صحبت می‌کنیم).

مثال لَنْ یَسْتَعْلَمُوا: آن‌ها کار نخواهند کرد.

خارج از گود

منصوب کردن اعراب فعل مضارع بسیار شبیه به مجزوم کردن فعل مضارع است با این تفاوت که در صیغه‌های «هو، هی، أنت، أنا، نحن» انتهای فعل فتحه «ت» می‌گیرد ولی در بقیه صیغه‌ها منصوب کردن کاملاً مانند مجزوم کردن می‌باشد.

مثال لَنْ یَسْتَعْلَمَ (هو) (او کار نخواهد کرد)

لَنْ یَسْتَعْلَمَنَّ (هِنَّ) (آن‌ها (آن زنان) کار نخواهند کرد)

لَنْ تَسْتَعْلَمُوا (أَنْتُمْ) (شما (مردان) کار نخواهید کرد)

اسم

بعد از بررسی ساختارهای فعلی متفاوت و صیغه‌ها در زبان عربی هم‌اکنون به بررسی ویژگی‌های متفاوت اسم می‌پردازیم.

جمع بندی اسم از لحاظ جنس

اسم از لحاظ جنس در زبان عربی به دو دسته مذکر و مؤنث تقسیم می‌شود که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۱- مذکر: بر جنس نر دلالت می‌کند و به طور کلی اسم‌ها در زبان عربی مذکر محسوب می‌شوند مگر در گروه مؤنث‌ها قرار بگیرند.

۲- مؤنث: بر جنس ماده دلالت می‌کند و اسم‌های مؤنث در زبان عربی انواع متفاوتی دارند که آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

- انواع اسم مؤنث
- (۱) دارای تاء تأنیث: شجرة، مدرسة
 - (۲) اسم شهرها و کشورها: فلسطين، بغداد، طهران و ...
 - (۳) اعضای زوج بدن: يد (دست)، عين (چشم)، رجل (پا)، اذن (گوش) و ...
 - (۴) مؤنث‌های قراردادی: الأرض (زمین)، السماء (آسمان)، جهنم (جهنم)، النار (آتش)، النفس (خود، جان)، البئر (چاه)، الحرب (جنگ)، الشمس (خورشید)، الدار (خانه)

مثال تلك اسم اشاره مؤنث - اليد مؤنث - هذه اسم اشاره مؤنث - الشمس مؤنث

مثال مَنْ حَفَرَ بئراً لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا: ضمير «ها» در فیها به بئر (چاه) برمی‌گردد و چون «بئر» یک اسم مؤنث است، ضمیر مؤنث یعنی «ها» برای آن استفاده می‌شود.

بررسی اسم از لحاظ تعداد

- مفرد: نشانه خاصی ندارد.
- مثنی: مفرد + ان (برای شرایط مرفوع) / ین (برای شرایط منصوب / مجرور) ← کتابان - تلمیذین / شجرتان - معلمین
- جمع سالم: مفرد + «ون» برای شرایط مرفوع / «ین» (برای شرایط منصوب / مجرور) ← معلمون - معلمین
- جمع مکسر ← جمع بی‌قاعده است و از برخی کلمات ساخته می‌شود. مثال: کُتُب (جمع کتاب)، عُلماء (جمع عالم) ...

چنددوبینگ عربی مهم

۱- برای مشخص کردن جنس در اسم‌های جمع، ابتدا آن‌ها را مفرد کنید و در مورد مفردشان نظر دهید، هر نظری که در مورد مفرد آن‌ها صحیح باشد، در مورد جمع آن‌ها نیز صحیح است.
مثال إخوة و طلبية به ترتیب جمع: أخ (برادر) و طالب (دانش‌آموز) هستند و چون أخ و طالب هر دو مذکر هستند، إخوة و طلبية نیز مذکر محسوب می‌شوند.

۲- برخی از اسم‌ها به ظاهر شبیه مثنی، جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم هستند اما در حقیقت این‌طور نیست و این اتفاق به شدت باعث اشتباه دانش‌آموزان می‌شود. برای حل این مسئله ابتدا نشانه‌های مثنی یا جمع را از اسم‌ها حذف کنید و اگر به مفرد کلمه رسیدید، آن کلمه مثنی یا جمع سالم بوده است اما اگر با حذف این نشانه‌ها به مفرد کلمه نرسیدید، حدس اولیه شما اشتباه بوده است.

مثال

کلماتی مثل عَطْشَان، غَضْبَان، طَيْرَان ... به ظاهر شبیه اسم مثنی هستند اما چون با حذف نشانه‌های مثنی، به مفرد کلمه نمی‌رسیم «عَطْش / غَضْب / طَيْر» پس در حدسمان اشتباه کرده بودیم و این کلمات مثنی نیستند بلکه همگی مفرد هستند و به ترتیب عَطْشَان (تشنه)، غَضْبَان (عصبانی)، طَيْرَان (پرواز) ترجمه می‌شوند و نشانه «ان» در انتهای کلمه برای خود کلمه است.

ب اسم‌هایی مثل شیاطین، قوانین، مساکین، براهین و ... به ظاهر شبیه جمع مذکر سالم هستند اما با حذف نشانه‌های جمع به «شیاط (ش) / قوان (ق) / مساک (س) / براه (ب)» می‌رسیم که مفرد این کلمات نیستند پس در حدس‌مان اشتباه کرده بودیم و کلمات اولیه جمع مذکر سالم نیستند بلکه همگی جمع مکسر محسوب می‌شوند.

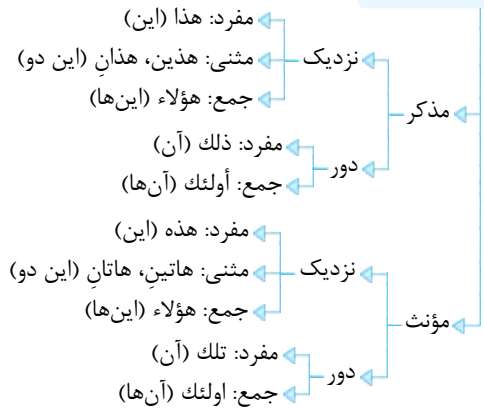
ج اسم‌هایی مثل اصوات، آیات، اموات، اوقات و ... به ظاهر شبیه جمع مؤنث سالم هستند اما با حذف نشانه‌های جمع به «أصوة (ص) / أیبة (ب) / أموة (م) / أوقة (ق)» می‌رسیم که مفرد این کلمات نیستند پس در حدس‌مان اشتباه کرده بودیم و کلمات اولیه جمع مؤنث سالم نیستند بلکه همگی جمع مکسر محسوب می‌شوند.

دوبینگ عربی در زبان عربی همواره جمع غیرانسان در حکم مفرد مؤنث است پس جمع‌های غیرانسان را از نظر جنس و تعداد مفرد مؤنث در نظر بگیرید؛ مثل: تلك الأشجار


بررسی اسم‌های اشاره

در زبان عربی برای اشاره به اسم، اسم‌های اشاره متفاوتی به کار می‌رود که با هم آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

اسم‌های اشاره



ترکیبات اسمی

بعد از بررسی اسم از لحاظ جنس و تعداد و اسم‌های اشاره اکنون به بررسی ترکیبات اسمی می‌پردازیم: منظور از ترکیبات اسمی همان گروه‌های اسمی هستند که به صورت چند اسم پشت سر هم می‌آیند و معانی آن‌ها با کسره به هم وصله. 

مثال پیراهن زیبای یوسف - درس مهم معلم ...

این گروه‌های اسمی به دو دسته ۱- ترکیبات اضافی و ۲- ترکیبات وصفی تقسیم می‌شوند.

۱- ترکیبات اضافی: اگر دو اسم پشت سر هم بیایند و اسم دوم معنی صفتی ندهد، آن گروه را گروه اضافی می‌نامند و در این ترکیب اسم اول را مضاف و اسم دوم را «مضاف‌الیه» می‌نامند.

مثال قصة یوسف (داستان یوسف) أوراق الشجرة (برگ‌های درخت)

مضاف مضاف‌الیه مضاف مضاف‌الیه

أهمّ تعلیمات المعلم

مضاف مضاف‌الیه مضاف مضاف‌الیه

(مهم‌ترین آموزش‌های معلم)

خواست هست که! قانون طلایی مضاف: مضاف ال می پرونه / مضاف نون می پرونه / مضاف تنوین پرونه
یعنی اسمی که مضاف واقع می شود، هیچ گاه «ال» و «تنوین» نمی گیرد و هم چنین اگر اسم های جمع مذکر سالم یا مثنی مضاف واقع شوند، نون آن ها باید حذف شود.

مثال معلمین + المدرسة ← ترکیب اضافی ← معلمي المدرسة ← چون مضاف است نون آن حذف می شود.

تست عین الصحیح:

(۱) معلمین المدرسة (۲) الأزهار الشجرة (۳) مظلومون العالم (۴) قوانین العالم

پاسخ گزینه «۴» بررسی گزینه ها:

گزینه های (۱) و (۳): ترکیب اضافی است و چون مضاف جمع مذکر سالم است «ن» آن باید حذف شود ← معلمي المدرسة، مظلومو العالم

گزینه (۲): ترکیب اضافی است و چون مضاف «ال» گرفته، غلط است ← أزهار الشجرة (شکوفه های درخت)

گزینه (۴): ترکیب اضافی است و مضاف جمع مکسر است و چون جمع سالم نیست «ن» آن حذف نمی شود ← قوانین العالم

بدانید هرگاه اسم + ضمیر در کنار هم قرار می گیرند یک ترکیب اضافی تشکیل می دهند.

مثال مدراسنا ← مدرسه های ما
مضاف مضاف الیه

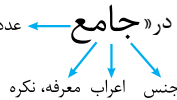
۲- ترکیب وصفی: هرگاه دو اسم یک گروه اسمی، تشکیل دهند که اسم دوم معنی صفت بدهد آن ترکیب را ترکیب وصفی می نامند.

مثال خانه زیبا ← البيت الجمیل

در ترکیب وصفی، اسم اول را «موصوف» و اسم دوم را «صفت» می نامیم.

پیراهن ارزان ← القميص الرخيص
موصوف صفت

در ترکیب وصفی همواره موصوف و صفت در «جامع» عدد، تعداد» باید با هم تطابق داشته باشند.



مثال ذهب الرجل التَّطَيُّفُ إلى المسجد.
موصوف صفت

موصوف و صفت: ۱- هر دو مذکر ۲- هر دو مرفوع^۱ ۳- هر دو معرفه^۲ ۴- هر دو مفرد

وزن یابی کلمات

آخرین مطلبی که در یادآوری مفاهیم گذشته پیرامون آن صحبت می کنیم، پیدا کردن وزن کلمات است که در زبان عربی بسیار پرکاربرد می باشد، لذا به بررسی نحوه پیدا کردن وزن کلمات می پردازیم:

۱ و ۲- در مورد اعراب و معرفه، نکره در ادامه توضیح می دهیم.

برای یافتن وزن کلمه سه حرف اصلی (ریشه) آن را پیدا می‌کنیم و به جای آن‌ها «فَعَلَ» می‌گذاریم و بقیه حروف باقی‌مانده را عیناً جای‌گذاری می‌کنیم و تمام حرکت‌های موجود در کلمه را عیناً روی کلمه جدید ساخته‌شده می‌گذاریم.

مَنْصُور ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ مَفْعُول	اِكْتِشَاف ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ اِفْتِعَال	مَسْجِد ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ مَفْعِل	مثال
-----------------------------------	---------------------------------------	---------------------------------	-------------

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۹۲- عَيْنَ العبارة التي فيها جمع تكسير أكثر:

- (۱) القمر كوكب يدور حول الأرض، ضياؤه من الشمس. (۲) الدُرَّرُ مِنَ الأحجارِ الجميلةِ الغاليةِ ذاتِ اللونِ الأبيضِ.
- (۳) أنظرَ لتلك الشجرة، ذاتِ الغصونِ النَّصْرَةِ. (۴) ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَاذْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾

۹۳- عَيْنَ الخُطَأِ عن متضادِّ الكلمات التي تحتها خطُّ:

- (۱) الشَّمْسُ جَدُّوتُهَا مُسْتَعْرَةٌ، فيها ضياءٌ و بها حرارةٌ منتشرةٌ: ظلمة
- (۲) التَّلَامِيذُ لم يجتهدوا في دروسهم و هم صاروا راسبينَ في الامتحانات: ناجحينَ
- (۳) السَّحَابُ بخارٌ متراكمٌ في السَّمَاءِ يَنْزِلُ منه المَطَرُ: الغيمِ
- (۴) التَّكَلُّمُ ممنوعٌ عندما يدرس المعلمُ: مسموح

۹۴- عَيْنَ الخُطَأِ حسب الواقع:

- (۱) الشَّرَّةُ بخارٌ متراكمٌ في السماء و ضياؤه من الشمس. (۲) الفستان من الملابس النسائية.
- (۳) القمر كوكبٌ يدور حول الأرض. (۴) فصول السنة أربعة و أيام الأسبوع سبعة.

۹۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ حسب الواقع:

- (۱) تَتَعَدَّدُ الصُّفُوفُ الدَّرَاسِيَّةُ فِي السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ وَ التَّصَفُّفِ فِي بِلَادِنَا.
- (۲) اليَوْمُ الثَّانِي فِي الأَسْبُوعِ هُوَ الاثْنَيْنِ وَ الرَّبِيعُ بَدَايَةُ فُصُولِ السَّنَةِ.
- (۳) أَنْزَلَ اللهُ مِنَ الغَيْمِ الدَّرَرَ الجميلة.
- (۴) الفصل الثالث و الرابع في السنة هما الخريف و الشتاء على الترتيب.

۹۶- الشَّمْسُ كوكبٌ كبيرٌ ذاتِ حرارةٍ عظيمةٍ كأنَّها عَيْنَ المناسبِ للفراغ:

- (۱) مُنْهَجِرَةٌ (۲) منتشرة (۳) شَرَّةٌ (۴) نَصْرَةٌ

۹۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي مفردِ الكلمات:

- (۱) ألوان ← تلوَّن (۲) أنجم ← نُجُوم (۳) أحجار ← حَجَر (۴) سحب ← سَحُب

۹۸- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي مترادفِ الكلمات التي تحتها خطُّ:

- (۱) قيمة هذه الأحذية باهظةٌ و أنا لا أَقْدِرُ أَنْ أَشْتَرِيهَا: غالية
- (۲) الجِوَالُ مسموحٌ فِي هذا السفرِ العلميّ: ممنوع
- (۳) تلك البطارية تَفْرُغُ خِلالَ نِصْفِ يَوْمٍ: الغراب
- (۴) الناس نيامٌ فإذا ماتوا انتَبَهوا: اِكْتَشَفُوا

٩٩- عَيَّنَ مَا فِيهِ جَمَعَ سَالِمٌ لِلْمَوْثِ:

(سراسرى هنر ٩٨)

- (٢) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً
(٤) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً

١٠٠- عَيَّنَ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمَعَ سَالِمٌ لِلْمَوْثِ:

(سراسرى زبان ٩٨)

- (٢) دَفَعْتُ لَهُ مِقْدَاراً مِنَ التَّيَالِاتِ الَّتِي كَانَتْ مَعِي!
(٤) الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَيْسُوا مِنَ الْأَمْوَاتِ!

- (١) من صفات المؤمنين بِشَاشَةِ الْوَجْهِ!
(٣) الْأَرْضُ كَرَّةٌ مِنَ الْكُرَاتِ فِي الْفِضَاءِ!

١٠١- عَيَّنَ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا أَنْوَاعُ الْجَمْعِ:

(١) ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطُلًا﴾

(٢) مَمْرَضَاتِ الْمَسْتَشْفَى يُسَاعِدُنَ الْأَطْبَاءَ فِي عِلَاجِ مَدَافِعِ الْبِلَادِ.

(٣) دَعَوْتُ أَصْدِقَائِي الْأَعْرَاءَ إِلَى بَيْتِي فَرِحِينَ.

(٤) مَنْ أَحْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

١٠٢- عَيَّنَ الْخَطَأَ حَسَبَ اسْمِ الْإِشَارَةِ:

(١) أُدْخِلُوا مِنْ هَذِهِ الْأَبْوَابِ الْمَتَفَرِّقَةَ.

(٢) الْفَلَاحُونَ يَنْظُرُونَ إِلَى هَذِهِ الشَّمْسِ.

(٣) الشَّرَزَةُ قِطْعَةٌ مِنْ هَذَا النَّارِ.

(٤) ذَلِكَ الْعَالِمُ كَجَبَلِ الرَّحْمَةِ.

١٠٣- عَيَّنَ الْخَطَأَ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

(١) الدُّرَّرُ مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ: جَمَعَ تَكْسِيرِ

(٢) سَمِعْتُ أَصْوَاتًا مِنْ بَعِيدٍ فِي الْغَابَةِ: جَمَعَ مَوْثٌ سَالِمٌ

(٣) وَجَاءَ إِخْوَةٌ يَوْسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ: فَعَلَ مَاضِي

(٤) ﴿قُلْ مِنْ أَنْزَلِ الْكِتَابِ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى﴾: فَعَلَ مَاضِي

١٠٤- عَيَّنَ الْخَطَأَ عَنْ صِيَاغَةِ أفعالِ الْأَمْرِ التَّالِيَةِ:

(١) ﴿أَحْلَلْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾

(٢) ﴿رَبِّ إِشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾

(٣) ﴿رَبَّنَا أَنْصِرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

(٤) ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾

١٠٥- عَيَّنَ عِبَارَةَ لَيْسَتْ فِيهَا صِفَةٌ:

(١) الْغَيْمُ يُخَازِرُ مَتْرَاكِمَ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. (٢) عِنْدِي أَخْشَابٌ كَثِيرَةٌ فِي الْمَخْرَنِ.

(٣) الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ. (٤) أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.

١٠٦- عَيَّنَ الْخَطَأَ:

(١) ﴿إِجْعَلْ لِي لِسَانَ صَدِيقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾: أَمْرٌ - لِلْمَخَاطَبِ

(٢) ﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ﴾: نَهْيٌ - لِلْمَخَاطَبِينَ

(٣) ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: نَهْيٌ - لِلْمَخَاطَبِ

(٤) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾: نَهْيٌ - لِلْمَخَاطَبِينَ



درک مطلب

● اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٤٣٧ - ٤٤٠) بما يناسب النَّصَّ:

الدَّبَّ حيوان يُشبه بعض أنواع الكلاب، هو متوحِّشٌ و صاحب فكٌّ بقوة خارقة لصيد الفريسة (طعمه، شكار) و حَمَلِهَا مسافات بعيدة. تعيش الدَّبَّابُ فرادى أو أزواجاً في المناطق الجبلية بحيث تُصبح رؤيتها صعباً هناك!

تتجمَعُ فقط خلال فصل الشتاء لتكون في الجماعة عندما تبحث عن الغذاء، و كلما اشتدَّ البردُ تُصبح الدَّبَّابُ أكثر خشونةً و جرأة، فتخرج إلى الأماكن المزدحمة كالحدايق بحثاً عن الغذاء، و يبذل هذا الحيوان جهوداً غير عاديةً للمحافظة على سلامته!

تنام الدَّبَّابُ أثناء النهار في كهف بين الصخور و تخرج للصيد ليلاً، و يمكنها أن تقطع مسافة ما بين ٤٨ إلى ٦٤ كيلومتراً في الليلة الواحدة!

٤٣٧- عيِّن الصَّحيح: تعيش الدَّبَّابُ عيشة اجتماعية بسبب

- (١) البرودة في الشتاء و صعوبة تهيئة الغذاء فيه!
 - (٢) أنها تصيد في المناطق الجبلية و صعبة العبور!
 - (٣) البحث عن الطَّعام و الغذاء و شدة خشونة الدَّبَّابُ فيه!
 - (٤) خروجها في اللَّيْلِ لا للصيد، فتتجمَعُ خلال فصل الشتاء!
- ٤٣٨- ماذا يُسبب ازدياد الخشونة و الجرأة في الدَّبَّابُ؟ (عيِّن الصحيح):

- (١) الحياة الاجتماعية التي تختارها الدَّبَّابُ!
- (٢) فصل الشتاء و برودته و قلة الصَّيد فيه!
- (٣) إنها يمكنها أن تقطع مسافات طويلة بسرعة كثيرة!
- (٤) سكونتها في الجبال بحيث تصبح رؤيتها صعباً للإنسان!

٤٣٩- عيِّن الصَّحيح:

- (١) يساعد الدَّبَّابُ فَكَّهُ القوي في صيد الفريسة!
- (٢) تعيش الدَّبَّابُ فرادى أو أزواجاً لأتباعها حيوانات متوحشة!
- (٣) عند طلوع الشَّمْس تخرج الدَّبَّابُ من بين الصخور مجتمعاً للصَّيد!
- (٤) إنه يُشبه بعض أنواع الكلاب، أما قوَّته للصَّيد فأقلُّ من الحيوانات الأخرى!

٤٤٠- عيِّن الخطأ عن الدَّبَّابُ:

- (١) عند الشتاء لما يشتدَّ البرد تزداد الخشونة و الجرأة فيه!
- (٢) يعيش في مناطق أرضها مرتفعة و نراه بصعوبة هناك!
- (٣) تتجمَعُ الدَّبَّابُ للبحث عن الغذاء طول السنة!
- (٤) هو حيوان متوحِّش قوي في صيد فريسته!

• عَيِّن الصَّحِيح فِي الإِعْرَاب وَ التَّحْلِيل الصَّرْفِي (٤٤١ - ٤٤٣).

٤٤١- «تُصَبِّح»:

- (١) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: ص ب ح) / من الأفعال الناقصة، خبره «هناك» و منصوب
 - (٢) للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: أصبح) - معرب/ فعل من الأفعال الناقصة، اسمه «رؤية» و مرفوع
 - (٣) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي/ من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية و خبره «هناك»
 - (٤) مضارع - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) - معرب/ فعل من الأفعال الناقصة، اسمه رؤية
- ٤٤٢- «تتجمّع»:

- (١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم/ فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
 - (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم/ فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعلية
 - (٣) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: جَمَعَ) - معرب/ فعلٌ، و الجملة فعلية
 - (٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل، و حروفه الأصلية: ج م ع) - متعدّد - معرب/ مع فاعله جملةٌ فعلية
- ٤٤٣- «متوحّش»:

- (١) اسم - مفرد مذكّر - اسم فاعل (من فعل مجرد ثلاثي) - معرب/ خبر، و الجملة اسمية
- (٢) مفرد مذكّر - اسم فاعل (ماضيه: توحّش و مصدره: توحّش) - مبني/ خبر
- (٣) اسم فاعل (من فعل مزيد، باب تفعيل) - نكرة - معرب/ خبر و مرفوع
- (٤) مفرد مذكّر - اسم فاعل (مصدره: توحّش) - نكرة/ خبر و مرفوع

٤٤٤- عَيِّن الخَطَأَ فِي ضَبْط حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ!
- (٢) لِكُلِّ إِخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ إِبْتِكَارٍ وَجْهٌ نَافِعٌ وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ!
- (٣) يَتَمَّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ زَوَابِطِ مُتَدَاخِلَةٍ!
- (٤) عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشِرُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلِيمِيًّا!

(سراسرى هنر ٩٨)

• اِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ (٤٤٥ - ٤٤٨) بِمَا يَنَاسِبُ النَّصِّ:

الرِّزَافَةُ حيوان لها عنق (گردن) طويل و أقدام طويلة فإنَّها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة، أمَّا إذا وجدت الماء فإنَّها تتناول منه كثيرًا، و تتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تُساعدها على تناولها كَيْفِيَّةٌ جسمها! لا بدَّ للرزافة من أن تُباعِدَ بين قدميها الأماميتين ليصل فمُّها إلى سطح الماء، و لا تعود إلى وضعها الأوَّل إلاَّ بصعوبة، ممَّا يجعلها عرضةً للصيد و هي في تلك الحالة! سرعة الرزافة للحركة و الفرار أكثر جدًّا من الحيوانات الأخرى. و على جسمها نقوشٌ تُساعدها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الرزافة أذنين متحرّكتين لسماع جهة الصَّوت!

٤٤٥- عَيِّن الصَّحِيح: «للرزافة قابليةٌ كبيرة على تحمّل العطش.....»

- (١) لكتِّها عند ما وصلت إلى الماء لا تشرب منه كثيرًا!
- (٢) لأنَّ في الأوراق الجديدة ماء كثيرٌ فلا تتغذى إلاَّ منها!
- (٣) لأنَّ الماء الموجود في الأوراق يرفع عطشها إلى حدِّ كبير!
- (٤) فلا تقدر أن تعيش في المناطق الجافة البعيدة عن الأنهار!

٤٤٦- **عَيَّنَ الخَطَأَ:** «إِنَّ أَقْدَامَ الزَّرَافَةِ طَوِيلَةٌ، وَ هَذَا.....»

- (١) مانعٌ لفرارها من العدوِّ مع أنَّ سرعتها كثيرةٌ جداً!
- (٢) وسيلةٌ أساسيةٌ لسهولة فرارها وابتعادها من الأعداء!
- (٣) يستب أن تحصل على مطلوبها بسهولة و تشبع تماماً!
- (٤) لا يسبب مشكلة لها في شرب الماء لأنها تُباعد بين قدميها الأماميتين!

٤٤٧- **عَيَّنَ الخَطَأَ:** «الزَّرَافَةُ تَقْدِرُ أَنْ تَتَغَدَّى عَلَى الأَوْراقِ الجَدِيدَةِ لِأَنَّ.....»

- (١) لحمها لذيقٌ و تصيدها الحيوانات القويّة!
- (٢) لها عنق طويل و به تمددٌ رأسها بين الغصون!
- (٣) يديها و قدميها تساعدها على ذلك العمل جيّداً!
- (٤) جسمها أطول من الحيوانات التي تعيش في الغابة!

٤٤٨- **عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ الزَّرَافَةِ:**

- (١) أذناها حادثان و قويتان لأثهما متحرّكتان!
 - (٢) هي تشرب الماء بسهولة لأنَّ لها عنقاً طويلاً!
 - (٣) أنسب الأوقات لصيدها هو عند ما تشرب الماء!
 - (٤) التقوش التي على جسمها تُساعدها في الاختفاء عن الأعداء!
- **عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (٤٤٩ - ٤٥١).**

٤٤٩- «تُسَاعِدُ»:

- (١) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل»)/ فعلٌ و مفعوله ضمير «ها»
- (٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (مصدره: مساعدة على وزن «مفاعلة»)/ فعلٌ و مع فاعله: جملةٌ فعليةٌ
- (٣) فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: س ع د) - معلوم/ مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
- (٤) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «تفاعل، يتفاعل» - مجهول/ فعلٌ و الجملة فعليةٌ، و ضمير «ها» مفعوله

٤٥٠- «تَمْتَلِكُ»:

- (١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من وزن «افتعل» و مصدره: امتلاك) - معلوم/ فاعله «أذنين»
- (٢) مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي (مصدره: على وزن «افتعال»)/ فعل و فاعله «الزَّرَافَةُ»
- (٣) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - مجهول/ فعلٌ، و الجملة فعليةٌ
- (٤) للمخاطب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: م ل ك) - معلوم/ فعل و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

٤٥١- «العالم»:

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (حروفه الأصلية: ع ل م)/ مجرور بحرف الجرّ
- (٢) مفرد مذكر - معرّف بأل/ مجرور بحرف الجرّ؛ و خبر للمبتدأ «حيوان»
- (٣) اسم فاعل (من الفعل المجرد الثلاثي) - معرّف بأل/ في العالم؛ جار و مجرور
- (٤) اسم - مفرد مذكر - معرّف بأل/ مجرور بحرف الجرّ؛ في العالم؛ جار و مجرور

٤٥٢- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الكَلِمَاتِ:

- (١) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ التَّحَاسِي!
- (٢) مَنْ لَا يَسْتَمَعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الإِمْتِحَانِ!
- (٣) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرِ الْأَصْنَامِ
- (٤) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الحُجَّاجِ فِي مِئَى وَ عَرَفَاتٍ وَ زَمِي الْجَمْرَاتِ!

(سراسري زبان ٩٨)

• إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ (٤٥٣ - ٤٥٦) بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

إِنَّ المِيزَانَ مُنْذُ القَدِيمِ حَتَّى الآنَ وَسِيلةٌ لوزن الأَشْيَاءِ وَ هُوَ رَمزٌ لِلعدْلِ وَ المِساواةِ، وَ تُسَمَّى القِيامَةُ أَيضاً يَوْمَ الحِسابِ وَ المِيزانِ. وَ قد أَصْبَحَ شِعاراً تُرْفَعُهُ المِحاكِمُ فِي العالَمِ بِالرَّغْمِ مِنْ كونه آلةً بَسيطةً!

إِخْتراعُ الإِنسانِ المِيزانَ لِتيسيرِ شُؤونه الإِقتِصادِيَّةِ. فِي البِدايةِ كانَتِ المِوازينَ (جِ مِيزانِ) حِجْرِيَّةً بَسيطةً ثُمَّ تَوَسَّعتْ اسْتِخداماتُها. فَقد قامَ قِدماءُ المِصرِيِّينَ بِصِناعةِ مِوازينَ مِنَ الخِشْبِ تُعَلِّقُ فِي أَطرافِها كَقَتانِ.

وَ لِلمِوازينَ أَنْواعٌ مُتعدِّدةٌ، بَعْضُها مِدرَجةٌ يَستَخدمُها البِقالونُ. وَ فِي حِسابِ الأوزانِ الثَقِيلَةِ نَستَخدمُ القِتانَ (قِبانِ) وَ أُخيراً يُستَخدمُ النِوعُ الإِلِكْترونيُّ مِنْه وَ هُوَ عَلى كِفَّةٍ واحِدةٍ فقط!

٤٥٣- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- (١) نَرى المِيزانَ الإِلِكْترونيَّ كَثِيراً فِي الأَسواقِ!
- (٢) شِعارُ المِحاكِمِ صِورةُ المِيزانِ وَ هُوَ لَيسَ بَسيطاً!
- (٣) كانَ المِصرِيُّونَ أوَّلَ مَنْ قامَ بِصِناعةِ المِوازينِ وَ لَها كَقَتانِ!
- (٤) نَستَخدمُ القِتانَ لِلأوزانِ الثَقِيلَةِ وَ لَها كَقَتانِ، وَ لِلمِوازينِ المِدرَجةِ كِفَّةً واحِدةً!

٤٥٤- عَيِّنِ الخَطَأَ: «الدِّقَّةُ فِي الحِسابِ»

- (١) سَببُ لِصَحَّةِ بَيعنا وَ شِرائِنا فِي المِجتمِعِ!
- (٢) كانَتِ مِنْذُ قَدِيمِ الزَّمانِ حَتَّى الآنِ!
- (٣) حَصولُنا عَلَیْها بِواسِطةِ الوِسايلِ الخِاصَّةِ!
- (٤) لا تَحْصُلُ إِلا بِالْمِوازينِ المِدرَجةِ الدِّقِيقَةِ!

٤٥٥- عَيِّنِ الخَطَأَ: «إِنْ لَمْ يَكُنِ المِيزانُ»

- (١) يَظْهَرُ الظُّلْمُ وَ العِداوانُ كَثِيراً!
- (٢) تَزولُ سَهولَةُ البِيعِ وَ الشِّراءِ بَينَ النَّاسِ!
- (٣) تَحْصُلُ لِلْمِحاكِمِ مِشاكِلٌ عَديِدةٌ!
- (٤) لا تَحْصُلُ عَلى وَزنِ الأَشْياءِ إِلا بِصِعوْبَةٍ!

٤٥٦- عَيِّنِ الأَقْرَبَ لِمِفهومِ النَّصِّ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾
- (٢) ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾
- (٣) ﴿إِعْدِلُوا، هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾
- (٤) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾

• عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية (۱ - ۱۰).

۱- ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ؛ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ... ﴾: هان ای مردم

۱) همانا ما شما را از یک نر و یک ماده آفریدیم و شما را ملتها و قبایل قرار دادیم تا با یکدیگر آشنایی یابید ...!

۲) شما را قطعاً به شکل نر و ماده آفریده‌ایم و ملتها و قبایل را در شما قرار دادیم باشد که با هم انس بگیرید ...!

۳) شما را بدون شک به صورت مذکر و مؤنث آفریده‌ایم و شعبه‌ها و عشیره‌ها از شما قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید ...!

۴) قطعاً ما شما را از یک مرد و یک زن خلق کردیم و به هیئت اقوام و قبیله‌ها پدید آوردیم تا شاید یکدیگر را بشناسید ...!

۲- «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْجَحَ فِي حَيَاتِهِ فَلْيَجْعَلِ السَّعْيَ صَدِيقَهُ الْحَمِيمَ وَ التَّجْرِبَةَ مُسْتَشَارَهُ الْحَكِيمَ»:

۱) کسی که خواسته است در زندگیش پیروز گردد، تلاش را دوستی گرم و صمیمی و تجربه را مشاوری حکیم برای خود قرار می‌دهد!

۲) هر کسی که می‌خواهد در زندگی خود موفق شود باید سعی کردن را دوستی صمیمی و تجربه کردن را مشاوری دانا قرار دهد!

۳) آن‌که پیروز شدن را در زندگی‌اش خواسته است، دوست صمیمی‌اش را سعی کردن و مشاور دانایش را تجربه قرار می‌دهد!

۴) هر کس بخواهد در زندگی خود موفق بشود، باید تلاش را دوست صمیمی و تجربه را مشاور خردمند خویش قرار دهد!

۳- «إِذَا نَعِيبَ عَمَلٍ أَحَدٍ ثَمَّ نَفَهْمُ أَنَّ كُنَّا مَخْطُئِينَ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَعْتَذِرَ مِنْهُ مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، وَ هَذَا دَلِيلٌ عَلَى شَجَاعَتِنَا!»:

۱) آن‌گاه که عیب کار کسی را بگیریم و بفهمیم که خودمان خطا کار بودیم، باید اعتراف کرده عذرخواهی کنیم، که این دلیل بر شجاعتمان است!

۲) وقتی از کار فردی عیب می‌گیریم سپس می‌فهمیم که خطا کرده بودیم، باید ضمن اعتراف به آن، از او معذرت‌خواهی کنیم، و این دلیلی بر شجاعت ماست!

۳) اگر عمل کسی را عیب بدانیم آن‌گاه بفهمیم که خطا کرده‌ایم، بر ما واجب است معذرت‌خواهی کرده اعتراف کنیم، که این دلیلی بر شجاعت ما می‌باشد!

۴) هرگاه از عمل کسی عیب‌جویی کنیم آن‌گاه بفهمیم که ما خطا کاریم، حتماً باید به خاطر آن عذرخواهی کنیم در حالی که به آن اعتراف‌کننده‌ایم، و این دلیلی بر شجاعتمان خواهد بود!



۴- «إِنَّ الْهَمْسَ الَّذِي يَمْنَعُكَ عَنِ التَّعَلُّمِ فِي الصَّفِّ، يَضُرُّكَ ضَرْبًا لَا تَنْتَبِهُ إِلَيْهِ إِلَّا فِي نَهَايَةِ السَّنَةِ!»:

(۱) آهسته سخن گفتنی که تو را از آموزش در کلاس بازدارد، کاملاً به تو ضرری می‌زند که متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
 (۲) در کلاس در گوشی سخن گفتن، تو را از آموختنی باز می‌دارد که به تو قطعاً ضرر می‌زند و متوجه آن نمی‌شوی مگر در پایان سال!
 (۳) آهسته سخن گفتن در کلاس، تو را از یادگیری بازمی‌دارد و به تو ضرر می‌زند به گونه‌ای که فقط در پایان سال متوجه‌اش می‌شوی!

(۴) بی‌چیز کردنی که تو را از آموختن در کلاس بازدارد، به تو ضرری می‌زند که فقط در پایان سال متوجه آن می‌شوی!

۵- «هناك سبعة نجوم منيرة كمجموعةٍ من الدُّررِ بين مئآت آلاف نجمةٍ أخرى في السماء تُسمَّى الدَّبُّ الأكبر!»:

(۱) هفت ستارهٔ نورانی که چون مجموعه‌ای از مروارید در میان صد هزار ستارهٔ دیگر در آسمان هستند، دب اکبر را تشکیل می‌دهند!
 (۲) هفت ستارهٔ درخشان که چون مجموعه‌ای از مرواریدها در میان صدها و هزاران ستارهٔ دیگر در پهنهٔ آسمان‌اند، دب اکبر می‌باشند!
 (۳) هفت ستارهٔ درخشان همچون مجموعه‌ای از مرواریدها در میان صدها هزار ستارهٔ دیگر در آسمان وجود دارد که دب اکبر نامیده می‌شود!
 (۴) هفت ستارهٔ تابان مجموعه‌ای چون مروارید هستند که در میان صدها هزار ستارهٔ دیگر در پهنهٔ آسمان قرار دارند و دب اکبر نامیده می‌شود!

۶- «قُوَّةُ هَذَا الْإِعْصَارِ تَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ عَلَى بُعْدِ مَائَتِي كِيلُومِتْرٍ مِنَ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ!»:

(۱) قدرت این گردباد ماهی‌ها را به مکانی دور، در فاصلهٔ دویست کیلومتری از اقیانوس اطلس می‌کشاند!
 (۲) چنین گردبادی با قدرت، ماهی‌ها را به مکان دور، در دویست کیلومتر دورتر از اقیانوس اطلس می‌اندازد!
 (۳) نیروی این طوفان ماهی‌ها را به سوی مکان دور، در دویست کیلومتر آن طرف‌تر از اقیانوس اطلس می‌کشاند!
 (۴) این گردباد با نیروی زیاد، ماهی‌ها را به سمت مکانی دوردست، در فاصلهٔ دویست کیلومتری اقیانوس اطلس پرتاب می‌کند!

۷- «عُمُرُ نَوْعٍ مِنْ هَذِهِ الْأَشْجَارِ الطَّوِيلَةِ الْعَجِيبَةِ قَدْ يَصِلُ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ!»:

(۱) یک نوع از این درخت‌های بلند، عمرش شگفت‌انگیز است، گاهی به بیش از پانصد سال می‌رسد!
 (۲) یک نوع از این درخت‌های بلند شگفت‌انگیز، عمرشان قطعاً بیشتر از پانصد سال است!
 (۳) عمر نوعی از این درختان که بلند و عجیب هستند، قطعاً بیشتر از پانصد سال است!
 (۴) عمر نوعی از این درختان بلند عجیب گاهی به بیش از پانصد سال می‌رسد!

۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) لن تكون الحياة دون نقص ولكنّها جميلة دائماً: زندگی را هرگز بدون نقص نخواهی یافت ولی همیشه زیباست!
 (۲) ذهبنا إلى غابة ورأينا هناك آيات ربنا الكبرى: به جنگلی رفتیم و در آن جا نشانه‌های پروردگار بزرگمان را دیدیم!
 (۳) طوبى لمن يجتنب الكذب وإن كان للمزاح: خوشا به حال کسی که از دروغ گفتن دوری می‌کند، اگرچه برای مزاح باشد!
 (۴) إن العين لا تدور في اتجاهين إلا في بعض الحيوانات كالحرباء: چشم بعضی حیوانات مثل حرباء در دو جهت مختلف می‌چرخد!

٩- عَيْنُ الْخَطَا:

- (١) تعينني المعلمة في الدروس الصعبة إئانة: معلم مرا در درس های مشکل بدون شك يارى مى كندا!
- (٢) إن العلوم النافعة تُثير عقل الإنسان و قلبه: قطعاً علوم سودمند عقل انسان و قلبش را روشن مى كندا!
- (٣) سيملاً الله جميع نواحي الأرض سلاًماً شاملاً: خداوند همه نواحى زمين را از صلحي فراگير پر خواهد كرد!
- (٤) رتاهو آذى بحمينا من شرور الحادئات دائماً: خدای ما كسى است كه در پيشامدهای بد همواره نگاهدار ماست!

١٠- «يك ساعت تفكر بهتر از هفتاد سال عبادت است!» عَيْنُ الصَّحِيح:

- (١) تفكر ساعةٍ خيرٌ من عبادة سبعين سنة!
- (٢) الساعة في التفكر أفضل من سبعين سنة العبادات!
- (٣) التفكر في الساعة خيرٌ من العبادة من سبعين السنة!
- (٤) ساعة واحدة من التفكرات أفضل من سنة سبعين من العبادات!

● اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (١١ - ١٧) بما يناسب النَّصَّ:

يُعَدُّ (يُعتَبَرُ) صَيْدُ الْأَسْمَاكِ مِنْ أَكْثَرِ الْمِهَنِ الَّتِي يَشْتَغَلُ بِهَا الْإِنْسَانُ لِبُدْبِرِ عَيْشِهِ خَاصَّةً فِي الْمَنَاطِقِ السَّاحِلِيَّةِ أَوْ الْمَنَاطِقِ الْمُحَاطَةِ بِالْبَحْرِياتِ وَالْأَنْهَارِ، بِحَيْثُ تُشَكَّلُ لِحَوْمِ الْأَسْمَاكِ وَاحِدَةً مِنْ أَهَمِّ مَصَادِرِ الْغِذَاءِ الَّتِي يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْإِنْسَانُ فِي الْعَالَمِ. كَمَا كَانَتِ الْأَسْمَاكُ مَصْدَرًا غِذائيًّا مَهْمًا لِلْإِنْسَانِ فِي الْعُصُورِ الْقَدِيمَةِ، وَ قَدْ وُجِدَتِ الْكَثِيرُ مِنَ النَّقُوشِ الْحَجْرِيَّةِ الْقَدِيمَةِ لِعَصْرِ الْفَرَاغَةِ الَّتِي تَدُلُّ عَلَى صَيْدِهِمِ الْأَسْمَاكِ وَ طَرِيقَةِ قِيَامِهِمْ بِهِ تَعْدِيهِمْ عَلَيْهَا، إِضَافَةً إِلَى هَذَا لَمْ يَجِدِ الْإِنْسَانُ صُعُوبَةَ فِي الْحُصُولِ عَلَيْهَا! تَحَوَّلَتْ مِهْنَةُ صَيْدِ الْأَسْمَاكِ إِلَى رِيَاضَةٍ مَحْبُوبَةٍ لَدَى الْعَدِيدِ مِنَ النَّاسِ حَيْثُ يَبْلُغُ مَنْ يُمَارِسُهَا حَوَالِي مَلَايِينَ مِنَ النَّاسِ. فَهَنَّاكَ بَعْضُ النَّاسِ حِينَ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَنَاطِقِ الَّتِي تُوجَدُ فِيهَا هَذِهِ الْإِمْكَانِيَّةُ يَشْتَغَلُونَ بِالصَّيْدِ لَكِنَّهُ بوسائِلَ بَسِيطَةٍ؛ وَ تَحَوَّلَتْ طَرُقُ الصَّيْدِ عَلَى مَرِّ الزَّمَانِ وَ تَعَدَّدَتْ الطَّرُقُ الْمُسْتَعْمَدَةُ فِي صَيْدِ الْأَسْمَاكِ!

١١- عَيْنُ الصَّحِيح: النَّقُوشُ الْحَجْرِيَّةُ الْقَدِيمَةُ تَدَلُّ عَلَى أَنَّ

- (١) الناس كانوا يَتَمَتُّونَ أَنْ يَرْفَعُوا مَشْكَلةَ جوعهم!
 - (٢) صيد الأسماك كان مهنةً حديثة لا تتعلمها من أجدادنا!
 - (٣) مرور الزمان قد سبب تحوُّلاً في كَيْفِيَّةِ صَيْدِ الْأَسْمَاكِ!
 - (٤) مصدرًا غذائيًّا وحيدًا و مهمًّا من القديم كان لحم الأسماك!
- ١٢- عَيْنُ الْخَطَا: لِمَاذَا كَانَ صَيْدِ الْأَسْمَاكِ مِنْ أَهَمِّ الْمِهَنِ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ لِلْإِنْسَانِ؟

- (١) لأنَّ السمك كان ثروةً طَبِيعِيَّةً يَجِدُهَا النَّاسُ فِي الطَّبِيعَةِ!
- (٢) لأنَّهم كانوا يَمْلُؤُونَ سَاعَاتِ فَرَاغِهِمْ بِالِاشْتِغَالِ بِهَذَا الْعَمَلِ!
- (٣) لأنَّه كان سهلاً لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَحْصُلَ عَلَيْهِ لِيَرْفَعِ حَوَائِجَهُ بِهِ!
- (٤) لأنَّ صيد الأسماك لا يَسُدُّ جُوعَهُ فَقَطْ بَلْ يُسَاعِدُهُ عَلَى إِدَارَةِ حَيَاتِهِ!

١٣- عَيْنُ الْخَطَا: مَضَى الزَّمَانُ وَ عِلْمُ النَّاسِ

- (١) السُّبُلُ الْمُخْتَلَفَةُ لِصَيْدِ الْأَسْمَاكِ!
- (٢) كَيْفِيَّةُ اسْتِخْدَامِ صَيْدِ الْأَسْمَاكِ كَرِيَاضَةً!
- (٣) كيف يَشْتَغَلُونَ بِالصَّيْدِ بِالْوَسَائِلِ الْبَسِيطَةِ!
- (٤) أَنَّ لِحْمِ الْأَسْمَاكِ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ أَفْضَلُ مَصْدَرٍ لِنُغْذَائِهِمْ!

١٤- أذكر ما لم يأتِ في النصّ:

- (١) الصيادون غَيَّرُوا أسلوبَ عملهم على مرّ الزمان!
 - (٢) هناك طرقٌ كثيرةٌ للصيد يعرفها الناس كلّها من القديم!
 - (٣) بعضُ الناس يَمْلؤون ساعات فراغهم بالقيام بصيد السمك!
 - (٤) لم يكن يستفيد الناس من الوسائط الثَّقيلة و الحديثة للصيد!
- عَيِّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي (١٥ - ١٧).

١٥- «يَشْتَغَلُ»:

- (١) مضارع - للغائب - حروفه الأصلية ثلاثة، و مصدره «اشتغال»/ فعل و فاعله «الإنسان»
 - (٢) فعل مضارع - للغائب - له ثلاثة حروف أصلية و حرفان زائدان (= مزيد ثلاثي)/ فعل و فاعله محذوف
 - (٣) مضارع - مادّته أو حروفه الأصلية «ش، غ، ل»، و مصدره على وزن «انفعال»/ فعل و فاعله «الإنسان»
 - (٤) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة، و له ثلاثة حروف زائدة/ فعل و فاعله «الإنسان» و الجملة فعلية
- ١٦- «تُشَكَّلُ»:

- (١) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب (أي للغائبة)/ فعل و فاعله «لحوم» و الجملة فعلية
 - (٢) مضارع - للغائبة - ماضيه «تَشَكَّلُ» و مصدره «تَشَكَّلُ» على وزن تفعّل/ فاعله «لحوم»
 - (٣) مضارع - للمخاطب - حروفه الأصليّة «ش ك ل» و مصدره «تشكيل» على وزن تفعيل/ مع فاعله جملة فعلية
 - (٤) فعل مضارع - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصليّة و حرف واحد زائد (= مزيد ثلاثي)/ فاعله «الأسماك» و الجملة فعلية
- ١٧- «مصادر»:

- (١) اسم - جمع مكسّر أو تكسير (مفردة «مصدر» مذكر)/ مضاف إليه، و المضاف: «أهمّ»
 - (٢) جمع مكسّر - اسم مكان (فعله «صدر» و مصدره «تصدير»)/ مضاف، و المضاف إليه: «الغذاء»
 - (٣) جمع تكسير - اسم مكان (على وزن «مفعّل» من فعل ثلاثي)/ مضاف إليه، و المضاف: «الغذاء»
 - (٤) اسم - جمع مكسّر (مفردة «مصدر» مذكر) - اسم مفعول (مأخوذ من فعل «صدر»)/ مضاف إليه و مضاف
- عَيِّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية (١٨ - ٢٥).

١٨- عَيِّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

- (١) ثَمرة العلم إخلاص العَمَل!
- (٢) عالِمٌ يَنْتَفَعُ بعلمِهِ خَيْرٌ مِنْ ألف عابِد!
- (٣) تُؤدّي الدّافين دوراً مُهمّاً في الحرَب و السّلم! (٤) السّجّرة الخانقة شجرة تنمو في بعض الغابات الأستوائية!

١٩- عَيِّن الصّحيح:

- (١) الغملاء: هم الذين يعملون لراحة الناس!
 - (٢) الخنيف: هو الذي لا يعبد إلا الله الواحد!
 - (٣) البحيرة: يدخل ماء الأنهار فيها و هي أكبر من البحر!
 - (٤) يوم الخميس: اليوم السادس من الأسبوع و قبله يوم الجمعة!
- ٢٥- عَيِّن الصّحيح للفراغ: «نجح سعيدٌ في المسابقة و حصل على الجائزة الذهبية، فهو الفائز!»

- (١) الأحد (٢) الأوّل (٣) الواحد (٤) الأوّل

٢١- عَيِّن ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- (١) إِنَّ بعض المتاجر مَفْتُوح إلى نهاية اللَّيْلِ!
- (٢) رأيتُ مكتبة في مدينتنا كانت من أكبر مكاتب العالم!
- (٣) تُحِبُّ أن نشترى ما نريده بثمن أرخص و نوعية أعلى!
- (٤) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة في الأماكن العامة أبيض!

٢٢- عَيِّن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) يُساعدني كلامٌ صديقي لإصلاح نفسي!
- (٢) أقول لزميلي أعني في حلّ هذه المسألة!
- (٣) يَتَمَنَّى أخي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!
- (٤) أعانني صديقي في تعلُّم دروسي الضعبة فشكرته كثيراً!

٢٣- عَيِّن الصحيح للفراغين:

ذهبتُ مع أحد عشر زميلاً من زملائي إلى المكتبة في الساعة السابعة صباحاً، رجع مِنَّا زميلان اثنان و لكننا بقينا خمس ساعات هناك. عند الرجوع كان عددنا أشخاص و كانت السَّاعة

- (١) عشر/ ثاني عشر!
- (٢) تسعة/ ثاني عشر!
- (٣) عشرة/ الثانية عشرة!
- (٤) تسعة/ الثانية عشرة!

٢٤- عَيِّن ما فيه الحال:

- (١) إِنَّ شجرة الخبز شجرة عجيبية و تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
- (٢) رأيتُ شجرة الخبز و هي تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!
- (٣) رأيتُ شجرة الخبز التي تحمل الأثمار في نهاية الأغصان!
- (٤) شجرة الخبز شجرة تحمل أثمارها في نهاية أغصانها!

٢٥- عَيِّن ما ليس فيه مفهوم الحصر:

- (١) لا نأخذ إلى موقف التصليح إلاَّ السَّيَّارة المعطلَّة!
- (٢) لا يستر الناس إلاَّ ما يخافون من عواقب جهره!
- (٣) يتناول هذا المريضُ أنواع الفواكه إلاَّ التفاح!
- (٤) لم تكن السلامة إلاَّ بالذهن السليم!